



۲۰۲۳ / ۶ / ۱۲

کاندید اکادمیسین سیستانی

بحران بی ثباتی در افغانستان، استفاده ایران و پاکستان از خاک و آب افغانستان

(این مقاله پس از تجدید نظر، بار دیگر به نشر میرسد)

افغانستان پس از کودتای ۷ ثور ۵۷ بدینسو با بحران بی ثباتی و فقدان امنیت دست و گریبان گردید و با تجاوز شوروی بر افغانستان، تقریباً پنج میلیون مردم کشور مجبور به مهاجرت به ایران و پاکستان شدند. این آواره گان برای حفظ حیات خود و خانواده خویش مجبور بودند تن به شاقه ترین کار ها بدهند و برخورد خشونت بار مامورین امنیتی کشورهای میزبان را تحمل کنند و برای ادامه حیات نیروی خود را در بدل مزد ناچیز در اختیار صاحبان کار بگذارند. و بسا از پروژه های ساختمانی و عمرانی در کشورهای ایران و پاکستان، ثمره کار و سهم فعال مهاجران افغانستان اند. در عین حال ادارات استخبارات و اطلاعاتی کشورهای همسایه از میان مهاجران افغان، اشخاص و عناصر فرصت طلب و قدرت خواه را به نام رهبر و سرکرده های قومی و مذهبی مورد حمایت خود قرار دادند و آنها را علیه منافع افغانستان به خدمت گرفتند. این عناصر که بنام رهبران هفت گانه و هشت گانه مشهور اند، امروز برای مردم و جامعه ما شناخته شده اند، و هر یک از این دو کشور، اجنت های سر سپرده فراوانی در افغانستان دارند، که منافع افغانستان را فدای منافع ایران و پاکستان مینمایند بدون آنکه باکی از تاریخ و ملت خود داشته باشند.

ایران در منطقه در مقایسه با پاکستان کشور تاریخی و نیرومندی است، و هنوز فکر امپراتوری عهد صفوی از یادش نرفته است. اقتدار این کشور در دوران صفویه و نادرشاه افشار ثبت تاریخ است. و این هم ثبت تاریخ است که اولین مردمی که اقتدار ۲۳۰ ساله صفویه را مضمحل و استقلال خود را بدست آوردند افغانان قندهار بودند. و همچنان اولین ملتی که بعد از مرگ نادر افشار دست به تشکیل دولت مستقل زد، باز هم افغانهای قندهار بودند. به عبارت دیگر، با مرگ نادر افشار بدست سران نظامی اش در سال ۱۷۴۷، سران مقتدر نظامی اش، هر یک بر قسمتی از امپراتوری بزرگش دست یافتند. مردم افغانستان تحت زعامت احمدخان ابدالی نیز در قندهار اساس دولت مستقلی را گذاشتند (اکتوبر ۱۷۴۷).

از آن بیعد هر زمانی که افغانستان دچار جنگ و بی ثباتی شده است، دولت های ایران از این بی ثباتی و بحران به نفع خود استفاده کرده اند. دولت قاجاری ایران از اختلاف میان شاه زمان درانی و برادرش شهزاده محمودوالی هرات که در ۱۷۹۵ به ایران پناه برده بود، استفاده نمود و در سال ۱۷۹۸ هنگامی که زمانشاه به قصد حمله برهند به لاهور رسیده بود، همراه شهزاده محمود بر خراسان حمله نمود و سران هواخواه دولت زمانشاه را گوشمالی داد و به تهران برگشت و یک سال بعد دوباره هنگامی که زمانشاه بقصد دهلی تا لاهور رسیده بود با همراهی شهزاده محمود بر خراسان حمله کرد و مشهد را غارت نمود. شاه زمان با مطلع شدن از موضوع بسرعت خود را به هرات رساند و در هرات مطلع گردید که شاه قاجار دوباره به تهران بازگشته است. اما صدراعظم بی درایت زمانشاه رحمت الله خان نامه ای به حاجی ابراهیم صدراعظم فارس فرستاده و نوشته بود: «اگر حکمران ایران از حمایت شهزاده محمود دست بکشد و اطمینان بدهد که به متصرفات افغانستان حمله نخواهد کرد تا زمانشاه بتواند بدرستی نقشه اش را در کشور هندوستان تعقیب کند، زمانشاه تمام ایالت را تا چند میلی هرات رها خواهد کرد تا به تصرف شاه ایران درآید.» (فرهنگ، ج ۱، ص ۱۹۲)

بدینسان خراسان به تصرف ایران در آمد (۱۷۹۹)، در حالی که زمانشاه به فتح هند نایل نشد.

در قرن ۱۹ دولت ایران ۳ بار بقصد تصرف هرات حمله نمود و در هر ۳ بار نتوانست هرات را از چنگ افغانها خارج نماید. بار اول در ۱۸۱۷ بر هرات حمله نمود که از طرف وزیرفتح خان به عقب رانده شد. بار دوم در سال ۱۸۳۷ بود که سال آغاز بازی بزرگ میان روس و انگلیس در آسیای میانه و جنوب غربی است و این بار هم ایران موفق به اشغال هرات نگردید، بار سوم در سال ۱۸۵۷ بر هرات حمله نمود و لی مجدداً با تهدید انگلیس روبرو شد و از هرات عقب کشید و معاهده ای را با انگلیس در پاریس امضاء نمود که مطابق فصل ششم آن معاهده دولت فارس متعهد شد در اختلافات میان ایران و افغانستان انگلیس حکمیت کند. از این تاریخ بعد دولت قاجاری فارس توجه خود را به سیستان معطوف نمود و توسط حکمران بیرجند امیر علم خان خزیمه، برخی از رؤسای محلی را چه از راه تطمیع و چه از طریق تخویف متمایل به ایران ساخت.

پس از مرگ امیر دوست محمد خان در هرات در جون ۱۸۶۳، هرج و مرجی که بر سر تصرف تاج و تخت کابل میان امیر شیرعلیخان و برادرانش رونما گردید، پنج سال را در برگرفت تا امیر شیرعلی خان بر کابل مسلط شود (۱۸۶۸). ایران از این هرج و مرج داخلی به نفع خود استفاده کرد. و طی سالهای ۱۸۶۶ و ۱۸۶۷ قشونهای

خود را از کرمان وقاینات، به سیستان سوق داد و آن ایالت را تا قلعه نادعلی و قلعه فتح اشغال نمود. وقتی امیر شیرعلیخان، برای تصرف سیستان از چنگ ایران، آماده شد و ایران را به جنگ تهدید کرد. انگلیس برطبق معاهده پاریس پای حکمیت پیش گذاشت و جنرال گولدسمید بحیث حکم وارد سیستان شد و سیستان را بدو بخش تقسیم کرد: یک بخش را بنام سیستان اصلی نامیده به ایران داد و بخش دیگر را بنام سیستان فرعی به افغانستان واگذار کرد (۱۸۷۲).

این حکمیت شدیداً مورد اعتراض دولت افغانستان قرار گرفت و امیرشیرعلی خان آن را رد نمود ولی دولت ایران بدون معطلی این حکمیت را پذیرفت. انگلیسها از امیرشیرعلی خان دعوت کردند تا در کنفرانس سمله در هند اشتراک نمایند ولی امیر بعوض خود صدراعظم خود سید نورمحمد شاه را فرستاد. سید نورمحمد شاه اعتراض امیر افغانستان را بحکومت هند بر تانوی رسانید و پیشنهادات دولت خود را مطرح ساخت، انگلیس پیشنهادات او را نپذیرفتند و در عوض پیشنهادات خود را مبنی بر قبولی نمایندگان سیاسی انگلیس در شهرهای کابل و قندهار و هرات و مزار شریف مطرح ساختند که از طرف صدراعظم افغانستان رد گردید و بعد از آن ناراضی به کابل برگشت. بعد ها انگلیسها برای جلب رضایت امیرشیرعلی خان مبلغ پنجهز روپیه و پانزده هزار تنگ با مهمات آن به امیر پیشنهاد کردند، ولی امیرشیرعلیخان آنرا نپذیرفت و از اینجا مناسبات امیر با انگلیسها روبه خرابی نهاد تا آنجا که بقول داکتر بلیو، مخالفت امیر بر سر مسأله حکمیت سیستان با انگلیس سبب جنگ دوم افغان و انگلیسی گردید. جریان امر بعداً نشان داد که ایالت سیستان برای همیشه به دو قسمت باقی بماند و ایران از آب رودخانه هیرمند رسماً مستحق شناخته شود. گولدسمید در پایان رأی حکمیت خود این جمله را علاوه کرده بود که "باید صریحاً دانست که به هیچگونه کار و پروژه ای بدو طرف رودخانه هیرمند مبادرت نشود که مقدار آب را از اندازه احتیاج طرف مقابل تقلیل دهد" و با همین جمله ایران را از آب رودخانه هیلمند طوری مستحق شناخت که اثرات سوء این جمله درست تا یکصد سال بعد هنوز هم از بین نرفته است. از آن تاریخ ببعده ایران گاه و بیگاه بر سر حقایق خود با افغانستان به مشاجره و مذاکره پرداخته است. این مشاجرات و مذکرات یک صد سال طول کشید تا به معاهده ماه مارچ ۱۹۷۳ انجامید.

بر اساس این معاهده حقایق ایران عبارت از: ۲۲ متر مکعب آب در ثانیه بر اساس راپور کمیسیون بیطرف دلتای هیرمند جمع ۴ متر مکعب آب در ثانیه بنام «حسن نیت» است که مجموعاً ۲۶ متر مکعب میگردد (ماده سوم معاهده). اما ایران هرگز به حقایق خود از رودخانه هیلمند اکتفا نکرده و پیوسته سعی کرده تا از طرق کشیدن نهرهای جدید از رودخانه مشترک ویا بزرگ ساختن آنها قديمه و نصب و اترپمپ های متعدد مقدار بیشتر آب را ببرد و شاکمی هم باشد.

سلطان محمود محمودی، رییس تنظیم انرژی و آب، رفتار ایران را خلاف معاهدات سیاسی بین دو کشور دانسته می گوید: "ایران به حق قانونی خویش و فادار نمانده است، در آن معاهده مشخص شده بود که ایران (۲۶ متر مکعب در ثانیه) خود را تنها می تواند از سه نقطه، از آب استفاده کند، ولی برخلاف قرار داد، این کشور در حال حاضر از ۳۰ تا ۴۰ نقطه دیگر به صورت غیر قانونی از منابع آبی افغانستان استفاده می کند." (گران افغانستان ۲۰۱۱/۳/۱۰)

علی احمد عثمانی، وزیر آب و انرژی افغانستان در واکنش به سخنان حسن روحانی اظهار کرد که افغانستان هیچ نوع مذاکره ای در مسأله آب با ایران ندارد و نخواهد داشت؛ زیرا ایران با سد سازی های بی نظام و بیش از حد، به ایکوسیستم منطقه آسیب وارد کرده و عامل شوره زار شدن زمین ها در ولایت سیستان آن کشور است. وی ادعا کرد که ایران در چهار حوزه مشترک آبی (هلمند، هریرود، پترگان و خواف) حدود ۴۰۰ بند آبی ساخته است که سبب اساسی کم آبی در مناطق دیگر می باشد. افغانستان در این چهار حوزه تنها چهار پروژه ساختمان بند آبی در حال اجرا داشته است. (سرگذشت سیستان و رود هیرمند از ۲۷۴۷ تا ۲۰۲۱، چاپ ۱۴۰۰، اکادمی علوم افغانستان، فصل دوازدهم)

یکی از علل کمبود آب در سیستان ایران، انتقال آب ذخایر چاه نیمه های زابل به خارج از جغرافیای سیستان یعنی به شهرزاهدان است که خلاف روح معاهده تقسیم آب هلمند میان ایران و افغانستان است. ولی دولت ایران از حقایق ای که به مردم سیستان تعلق دارد و باید مردم بومی از آن مستفید گردند، آب ذخیره شده در چاه نیمه های زابل را به استان دیگری انتقال می دهد و در بدل قیمت به مردم زاهدان مرکز بلوچستان توزیع میکند.

[ایرنا، خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی، در گزارش مورخ ۱۳۹۶/۵/۸ خبر میدهد که ایران طرح کشیدن دومین لوله آب از رودخانه هلمند را تا شهرزاهدان روی دست دارد و این اقدام سبب شکایت ساکنان سیستان نیز شده است. رضا جهان تیغی [اهل سیستان] میگوید: تمام این آب باید در دریاچه پخش شود تا از گرد و خاک موجود در منطقه کاسته شود. نباید آب زابل را به زاهدان انتقال داد زیرا خود زابل دچار کمبود آب است.]

بگزارش صدای امریکا: معروف مسیر، رئیس حوزه دریای کابل در وزارت انرژی و آب افغانستان، در مصاحبه با صدای امریکا گفت که: بر اساس معاهده دریای هلمند با ایران، حکومت افغانستان ۲۶ متر مکعب آب در ثانیه به ایران "تعهد کرده است که سالانه حدود ۸۰۰ میلیون متر مکعب آب می شود. به گفته این مقام افغان در چندین دهه جنگ در افغانستان، به دلیل مدیریت نشدن آب افغانستان، سالانه بین ۲/۵ تا سه میلیارد مترمکعب آب دریای هلمند، به ایران سرازیر می شود. آقای مسیر همچنان گفت که با در نظر داشت تغییرات اقلیمی که در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد زراعت افغانستان را متاثر کرده است، حال حکومت این کشور تلاش می کند تا از طریق پروژه های احداث بند های آب و آبرسانی که هزینه آن حد اقل به بیش از ۱۰ میلیارد دلار می رسد، حوزه های آبی خود را مدیریت کند، اما نه به قیمت حق کشور های همسایه. (اول اگست ۲۰۱۸)

اگر بر مصاحبه آقای مسیر کمی تأمل کنیم در می یابیم که ایران بجای ۸۰۰ میلیون مترمکعب آب حبابه در سال از رودخانه هلمند، دونیم تا سه میلیارد مترمکعب آب برده است که این رقم سه چند استحقاق ایران بشمار می آید. بنابراین در مدت ۴۶ سال بعد از امضای معاهده آب هلمند ایران مقدار ۹۲ میلیارد مترمکعب آب اضافه تر از استحقاق خود از رودخانه هلمند برده است. واگر قیمت هر متر مکعب آب را به همان نرخ که ایران به کشورهای کویت و امارات عربی می فروشد، فی مترمکعب یک دلار محاسبه کنیم، ایران ۹۲ میلیارد دلار از بابت آب بده کار افغانستان است.

با آنکه ایران از مدرک آبهای اضافه بردگی مقروض افغانستان پنداشته میشود اما دولت مردان ایران به حاکمان افغانستان دستور میدهند که هرچه زود تر دروازه های بند کجکی را برای رسیدن آب به سیستان باز کنند و اگر میگویند آب در بند کم است به کارشناسان ایرانی اجازه بدهند تا مقدار آب را در بند کجکی اندازه کنند. تحلیل گران این نوع گفتار دولت مردان ایران را خلاف عرف دیپلماتیک ارزیابی کردند.

بقول صاحب نظران مناقشه های سرحدی بخصوص آب های جاری میان دو کشور، تنها از طریق گفت و گو و مذاکره قابل حل است. استفاده از ابزارهای دیگر از جمله حمایت از گروه های مخالف مسلح برای پیشبرد هدف های سیاسی و اقتصادی کارساز نیست و تنها تنش را در منطقه بیشتر می کند.

سوء استفاده پاکستان از بحران افغانستان:

بعد از سقوط داودخان، حکومت های افغانستان چنان ناتوان و دچار کشمکش های داخلی و گروه های شورشی بودند که هرگز قادر نشدند پاسخ اضافه خواهی های ایران و پاکستان را بدهند.

پاکستان، این دشمن تاریخی افغانستان در پنج دهه اخیر تا توانسته از مهاجرین افغان برضد افغانستان استفاده کرده است و با تربیت و تجهیز و تسلیح واعزام آنها بنام مجاهد و طالب والقاعده وداعش امنیت وثبات افغانستان را برهم زده و مانع صلح وثبات در کشور ما شده است.

پاکستان در دوران حضور امریکا در افغانستان پس از قتل اسامه بن لادن در آن کشور، در عهد حکومت اشرف غنی نه تنها بر نقاط مهم و استراتژیک وبشدت تحت حفاظت نیروهای امنیتی، از جمله شفاخانه چهارصد بسترسردار داودخان و قرارگاه قول اردوی مزار شریف در سال ۲۰۱۷ ضربات مهلکی وارد کرد، بلکه با شلیک توپخانه ثقیل بر محلات مسکونی ولایات کنر و ننگرهار و پکتیا و زابل و قندهار و هلمند، توانست دیوار سیم خاردار را در این طرف خط دیورند (چندین کیلومتر بدخل خاک افغانستان) نصب کند، و با وجود صدای اعتراض مردم آن ولایات دولت افغانستان به فریاد آنها گوش نداد و حتی از سوی یک مقام دولت گفته شد که دولتمردان افغانستان از سوی پاکستان قبلاً تطمیع شده بودند، بالنتیجه آن کشور همراه با کشیدن سیم خاردار هزاران کیلومتر مربع خاک افغانستان را ضمیمه قلمرو خود ساخت.

این در حالی است که پاکستان مثل ایران از آب روخانه های کابل و کنر بطور رایگان استفاده کرده است. و هنگامی که جامعه جهانی برای احیاء مجدد افغانستان وعده کمک داد، عدم رضایت خود را از تحقق هر نوع پروژه ای بر رودخانه کابل و کنر ابراز داشت.

یکی از اهداف پاکستان در تشدید بحران نا امنی، ممانعت از تحقق پروژه بند برق بر رودخانه کنر است و حملات توپخانه ای بر ولایت ننگرهار و نورستان و کنر با فعال شدن گروه داعش در این ولایات به منظور نا امن ساختن ولایت کنر است، زیرا میدانند که اگر در این ولایت امنیت برقرار گردد هند حاضر است بند ذخیره آب و بند برق را بر کنر بطور مجانی اعمار کند.

پایان ۱۱ / ۶ / ۲۰۲۳